

تحلیل سبکی خاطره نگاری شاعران و نویسندگان در مقایسه با رجال دیوانی و سیاسی از عصر مشروطه تا انقلاب اسلامی^۱

ناصر نیکوبخت^۱، نیلوفر انصاری^{۲*}

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانشجوی پسادکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

(دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵)

Analyzing the Style of Memoirs of Poets and Writers in Comparison with Political and Political Dignitaries From the Constitutional Era to the Islamic Revolution

Naser Nikoubakht¹, Niloufar Ansari^{2*}

1. Professor of the Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

2. Postdoctoral Student of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
(Received: 28/Aug/2022 Accepted: 06/Nov/2022)

Abstract

Memoirs are one of the valuable sources for understanding the political, social and cultural structure of different historical periods. This phenomenon, after the constitutional revolution, has attracted the attention of two groups of society; Political, courtiers - literary, cultural gentlemen were placed and it became a different achievement for the image of society's issues and facts. Writing memoirs from the constitutional period to the Islamic revolution, based on the position and position of the writer, emphasize Memoir writers who emphasize writing political memoirs, when they write about their personal and family issues, they provide useful information about the cultural and social history of a nation. Customs, clothing, social norms, beliefs and such points can be found to a large extent in memories, and these points may be in some ways more important than achievements related to the political history of a society; Because losing some of the cultural situation is an issue that historians of official chronicles pay less attention to. The findings of the research indicate the stylistic differences of poets' and writers' memoirs in comparison with political-court nobles. The works of memoirists of these two groups of society were examined from different aspects and there were obvious differences in the fields of linguistics, literature (way of expression, colloquial and colloquial words, vulgar and unpolite words), the issue of the authenticity of memories, the difference of audiences and the motivation for writing memoirs, and the prevailing atmosphere. There are memoirs.

Key words: Memoir Writing Style, Constitutional Political Men, Constitutional Literary Men, Political Memoirs.

چکیده

خاطره‌نگاری یکی از منابع ارزنده برای شناخت ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره‌های مختلف تاریخی است. این پدیده بعد از انقلاب مشروطه، مورد توجه دو گروه جامعه رجال سیاسی، درباری - رجال ادبی، فرهنگی قرار گرفت و دستاوردی متفاوت برای تصویر مسائل و حقایق جامعه شد. نگارش خاطرات از دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی بر اساس مقام و موقعیت نگارنده، تأکید بیشتری بر روی حوادث سیاسی و یا اوضاع اجتماعی دارند. خاطره‌نویسانی که تأکید بر نگارش خاطرات سیاسی دارند، آنگاه که از مسائل شخصی و خانوادگی خود می‌نویسند، اطلاعات سودمندی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی یک ملت به دست می‌دهند. آداب و رسوم، پوشش، هنجارهای اجتماعی، اعتقادات و نکاتی این چنینی را می‌توان تا حد بسیاری در خاطرات یافت و این نکات چه‌بسا از جهاتی مهم‌تر از دستاوردهای مسئله مربوط به تاریخ سیاسی یک جامعه باشد؛ زیرا به دست دادن الگویی از اوضاع فرهنگی‌ای است که مورخان تواریخ رسمی به آن کمتر توجه می‌کنند. یافته‌های پژوهش حاکی از تفاوت‌های سبکی خاطرات شاعران و نویسندگان در قیاس با رجال سیاسی - درباری است. آثار خاطره‌نگار این دو گروه جامعه از جنبه‌های مختلف بررسی شد و تفاوت‌های آشکاری در زمینه‌های زبان‌شناسی، ادبیات (شیوه بیان، کلمات گویشی و محاوره‌ای، کلمات رکیک و دور از ادب)، مسئله صحت خاطرات، تفاوت مخاطبان و انگیزه نگارش خاطره‌ها و فضای حاکم بر خاطره نگاشته‌ها وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: سبک خاطره‌نگاری، رجال سیاسی مشروطه، رجال ادبی مشروطه، خاطرات سیاسی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از طرح پسادکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس است. این اثر تحت حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) برگرفته شده از طرح شماره «۴۰۰۷۶۶» انجام شده است.

مقدمه

خاطره‌نگاری یکی دیگر از پدیده‌های نوین نوشتاری، تحت تأثیر انقلاب مشروطه در اواسط عصر ناصری با تأثیرپذیری از افکار نوین اروپایی در ایران به وجود آمد. این اقبال در ثبت خاطرات و تجربیات شخصی البته در میان همه طبقات مردمی رونق نیافت، اما در میان گروهی که به آن توجه کردند با دقت و علاقه خاصی دنبال شد. با پیشرفت علم، تحصیل عده بیشتری از مردم، به وجود آمدن مقامات دولتی - نظامی - سیاسی و اجتماعی و همچنین تحت تأثیر وقایع و حوادث تاریخی، افراد شروع به نگارش خاطرات و یادداشت‌های روزانه کردند. به این ترتیب نوشتن درباره خود و خاطرات فردی از تعلق به سفر و سفرنامه‌نویسی جدا شد و افراد بدون رفتن به سفر به نگارش خاطرات پرداختند. نوشتن خاطرات پس از انقلاب مشروطه و دوران حکومت رضاخان نیز ادامه یافت. با وجود آمدن استبداد، افراد سیاسی و مقامات دولتی سعی کردند تا از نگارش یادداشت‌های روزانه خودداری کنند؛ زیرا در بسیاری از موارد، همین دست‌نوشته‌ها جزو مدارک جرم محسوب می‌شد. در این دوره خاطره‌نویسی رواج یافت، اما همچنان افراد مشخصی که دارای منزلت اجتماعی بودند، می‌توانستند خاطرات خود را بنویسند و منتشر کنند که می‌توان به خاطرات نظامیان، خاطرات سیاستمداران، خاطرات رجال ادبی و فرهنگی حکومت پهلوی اشاره کرد. (دهقان، ۱۳۸۶: ۷۹)

نوشتن خاطرات رجال ادبی و فرهنگی توسط گروه‌های محدود اجتماعی انجام شده است. نکته قابل تأمل این است که مردم کوچک و بازار نتوانستند وارد جرگه خاطره‌نویسان شوند. اوضاع سیاسی در این دوران به گونه‌ای نبود که خاطرات آنها مهم باشد و نقش مهمی در تحولات آن روز داشته باشند. استبداد نیز موجب شد که خاطرات آنها هیچ‌گاه مکتوب نشود و فقط به صورت شفاهی نقل شود. (همان: ۸۹)

به طور کلی در جوامع سنتی که اساس قدرت بر پایه روابط شخصی قرار دارد، خاطرات رجال سیاسی از اهمیت بسزایی برخوردار است و از ابزار شناخت ماهیت حکومت در ابعاد و سطوح گوناگون آن به شمار می‌آید و در جوامعی که مبنای قدرت، مردم‌گرایی و دموکراسی است، خاطرات شخصیت‌های ادبی و فرهنگی برجسته و پر اهمیت است. ارزش خاطرات رجال در این است که از یک سو زیر بنای روابط اجتماعی - سیاسی آن دوران را روشن می‌کند و تصویرگر، گردش امور هستند و از سوی دیگر به تشریح شبکه‌های قدرتی می‌پردازند که در اطراف شاه و شاهزادگان رجال و درباریان، به‌گونه‌ای

سیال و متغیر ایجاد می‌شدند و منشأ رویدادهای مختلف بودند. افزون بر آن، ارزش این خاطرات در آن است که خواننده را به درک روحيات و خلییات رجال دوران آشنا می‌سازد. از آنجایی که در نگارش خاطرات توسط رجال دیوانی - سیاسی و رجال فرهنگی - ادبی تفاوت‌های آشکاری هست، هدف این پژوهش بررسی و تحلیل تفاوت‌های سبکی شاعران و نویسندگان در قیاس با رجال سیاسی - دیوانی است. در این پژوهش تلاش بر آن است که به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود.

۱. دلایل افزایش بسامد خاطره‌نگاری از عصر مشروطه تا انقلاب اسلامی چیست؟
۲. بارزترین خصیصه در تفاوت خاطرات رجال سیاسی و خاطرات ادبی چیست؟
۳. جایگاه خاطرات در بررسی منابع تاریخی و بازنمایی هویتی خاطره‌نگاران چگونه است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی است و داده‌های پژوهش اسنادی (کتابخانه‌ای) و بر پایه مطالعه مستقیم کتاب‌های تاریخی، ادبی و نکات مرتبط با آن خواهد بود. برای اجرای این پژوهش، نگارندگان ضمن بررسی خاطره و دلایل افزایش بسامد خاطره‌نگاری، به بررسی و تحلیل سبکی خاطره‌نگاری شاعران و نویسندگان در مقایسه با رجال دیوانی و سیاسی پرداخته‌اند.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های فراوانی در باب خاطره‌نگاری صورت گرفته است که بخش زیادی از آنها، اختصاص به تاریخچه خاطره‌نگاری و معرفی برخی خاطره‌نگاران است که بیشتر آنها در زمرة خاطره‌نگاران سیاسی و رجال حکومتی هستند.

از میان کتاب‌های نگاشته‌شده: «خاطرات نویسی ایرانیان» (برت، گ. فراگتر، ۱۳۷۷)؛ «یاد مانا» (علی‌رضا کمری، ۱۳۹۳)؛ «خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار» (سمیه عباسی، ۱۳۹۶)؛ «سابقه خاطره‌نگاری در ایران» (احمد اشرف، ۱۳۷۵)؛ «با یاد خاطر، پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ» (علی‌رضا کمری، ۱۳۷۶) را می‌توان ذکر کرد.

همچنین پایان‌نامه‌هایی: «بررسی و تحلیل محتوایی و ادبی، زندگی‌نامه‌های خود نوشت فارسی از دوره بازگشت تا

با قدرت شاعری و نویسندگی و تداخل زندگی‌نامه و خاطره توانسته‌اند واقعیت‌های موجود در زندگی را کنار هم بچینند و با نگاهی دقیق و هنرمندانه خود، برداشتی شاعرانه یا داستانی به خواننده بدهند.

۲. دلایل افزایش بسامد خاطره‌نگاری از عصر مشروطه تا انقلاب اسلامی

نهضت مشروطه یکی از تحولات سیاسی ایران است که بسیاری از تاریخ‌نگاران آن را ناشی از ایجاد بحران در ساختارهای اجتماعی و سیاسی آن دوره می‌دانند. این نهضت با تمام نقاط ضعف خود یک سلسله جنبش‌ها و قیام‌هایی را به همراه داشت. مقولاتی مانند آزادی، قانون و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش را در اذهان افراد جامعه به وجود آورد. مردم را وارد صحنه سیاسی و آنان را به مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی ترغیب کرد.

آنچه مورخان و پژوهشگران در خصوص علل وقوع انقلاب در ایران این زمان نگاشته‌اند، بر بیداری، آگاهی و خویش‌شناسی بخش نسبتاً فعال در وقایع صدق می‌کند و همین افراد هستند که بیشترین حجم خاطرات نیز مربوط به آنها است. نوشتن در ارتباط با آنچه فرد در زندگی خویش تجربه نموده و یا شاهد و ناظر آن بوده است به نوعی در سفرنامه‌ها نیز بازتاب یافته بود، اما در ارتباط سفرنامه‌هایی که تا پیش از این در ایران نگاشته شده بود، حضور فرد نگارنده محسوس به نظر نمی‌رسید؛ حتی افعال و اوصاف و وقایع مرتبط با نویسنده نیز غالباً با ضمیر غالب بیان می‌شد، البته در آنچه توسط شخص پادشاه نگاشته می‌شد، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ چنانکه مثلاً ناصرالدین شاه در سفرنامه‌هایی که از سفرهای داخلی و خارجی خود نوشته، در بیان مطالب مربوط به خود، همواره ضمیر اول شخص به صورت جمع به کار برده است. (قانونی، ۱۳۸۷: ۵۸) وی در جایی این چنین به وصف اعمال خود پرداخته: صبح از خواب برخاستیم، ناهارخورد، سوار کالسکه شدیم {...} خلاصه به گاری رسیده، پیاده شده، سوار کالسکه اسبی شدیم {...} (ناصرالدین شاه، ۱۳۴۳: ۶۵) و نمونه‌هایی دیگر که در سفرنامه‌های ناصرالدین شاه و همچنین مظفرالدین شاه که وی نیز از سفرهای خارجی‌اش یادداشت‌هایی می‌نوشته فراوان وجود دارد، اما در خصوص نگارش خاطرات که نویسنده در آن به جسارت حضور خود را اعلام می‌دارد، شیوه نوشتاری به گونه‌ای دیگری است.

اما آنچه از اوایل حکومت قاجار، با اقدام برخی رجال در

معاصر» (حمیدرضا سلمانی، ۱۳۸۹)؛ «بازنمایی هویت و نقش‌های جنسیتی در خاطره‌نگاری زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی» (عباسی، ۱۳۹۸)؛ «تحلیل و مقایسه سنت خاطره‌نگاری در عصر مشروطه (۱۳۲۰-۱۳۴۰ ق) (مریم قانونی، ۱۳۸۷) را اشاره کرد.

از میان انبوه مقالات هم می‌توان به مقاله ناصر نیکوبخت با عنوان «خاطره‌نویسی در ادبیات انقلاب اسلامی» در کتاب ادبیات انقلاب اسلامی زیر نظر محمدرضا ترکی (۱۳۹۵)؛ «کتاب‌شناسی سرگذشت‌نامه‌های خودنگاشت و خاطرات ایرانی» (احمد شعبانی، ۱۳۷۴)؛ «زبان و زمان در روایت سیاسی زنان خاطره‌نگار دوره پهلوی» (آقاجری، فصیحی، عباسی، ۱۳۹۸)؛ «خاطره‌نگاری در تاریخ معاصر ایران» (رئیس‌السادات، ۱۳۹۶)؛ «نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسه آن با زندگی‌نامه و سفرنامه» (محمدرضا ایروانی، ۱۳۸۶)؛ «تاریخ-خاطره-افسانه» (احمد اشرف، ۱۳۷۵) اشاره کرد.

تاکنون پژوهشی در مورد تحلیل سبکی خاطره‌نگاری شاعران و نویسندگان در مقایسه با رجال دیوانی و سیاسی صورت نگرفته است. خلأ تحقیقاتی در این مورد، ضرورت انجام پژوهش را به اثبات می‌رساند.

مبانی نظری

۱. تعریف خاطره

خاطره یکی از انواع ادبی و شکلی از نوشتار است که نویسنده در آن خاطرات خود؛ یعنی صحنه‌ها یا وقایعی را که در زندگی روی داده و در آن نقش داشته یا شاهدشان بوده است، شرح می‌دهد. خاطره‌نویسی یکی از عام‌ترین و صمیمانه‌ترین راه‌ها برای انتقال حس به وسیله نوشتن است و هر کس می‌تواند با رعایت اصولی ساده و قواعدی محدود، به ساده‌ترین شکل، اتفاقات مهم زندگی خود را ثبت کند و خاطرات تلخ و شیرین زندگی همچون پیروزی‌ها و شکست‌ها، تجربیات تکرار ناشدنی، حوادث مهم و عواطف و احساسات را ماندگار کند. در حقیقت خاطره‌نویسی راهی برای زنده داشتن یادها، تجربه‌ها و خاطرات یک ملت است تا همچون چراغی فراروی آفرینش هنری و ادبی نسل‌های آینده باشد. (مولایی، ۱۳۹۷: ۲)

رجال سیاسی و ادبی از عصر مشروطه تا انقلاب اسلامی از گونه‌های مختلف خاطره‌نگاری «روزنامه خاطرات، وقایع-نگاری، خاطره‌نگاری، سفرنامه، حدیث نفس و زندگی‌نامه خودنوشت» برای بیان بازنمایی عمیق واقعیات زندگی خود و اجتماع و ارائه آن به صورت ملموس و واقعی استفاده کرده‌اند و

غالباً در ابتدای متن به صورت بخشی از مقدمه آورده شد و یا در خلال نوشتار، بنا به تناسب موضوع و واقعه‌ای خاص به علت این عمل خویش پرداخته‌اند.

دلایل آن دسته که به بیان آن نیز پرداخته‌اند، گرچه در شیوه نگرش متفاوت است، اما به مانند تمامی خاطره‌نگاران بر نکات خاصی تأکید شده است:

۱. آگاهی عمومی مردم از حقایق اموری که این افراد خود را به آن واقف می‌دانند که این نکته در اکثر خاطرات به عنوان عامل اصلی بیان شده است.

«خاطرات اردشیر آوا نسیان»، «خاطرات عبدالله بهرامی» از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، «یادداشت‌های زندان» احمد پیشه‌وری و «خاطرات سیاسی انور خامنه‌ای»، «ورق پاره‌های زندان» بزرگ علوی و... در این مجموعه قرار می‌گیرد.

۲. به جای گذاردن یادگاری از خود برای بازماندگان، این خاطره‌نگاران گرچه این موضوع را عامل اصلی اقدام خود بیان می‌کنند، اما گاه از مطالعه خاطرات، قصد دیگری به ذهن متبادر می‌شود.

به عنوان نمونه کتاب خاطرات «بی‌بی مریم» معروف به «سردار مریم بختیاری» است که این خاطرات از دوران کودکی بی‌بی مریم شروع می‌شود و تا حدود سی‌سالگی‌اش را در بر می‌گیرد. بی‌بی مریم در اواخر همین خاطرات طرفداری خود را از مشروطه و مشروطه‌خواهان و دشمنی خود را با ضد مشروطه خواهان اعلام می‌دارد. در تمام نوشته‌هایش از وضع فلاکت‌بار زنان ایرانی، به ویژه زنان در بند و قید بختیاری، داد سخن داده و از درگاه پروردگار برای رهایی آنان التماس می‌کند.

۳. پرکردن اوقات بیکاری که البته به‌طور حتم برای هیچ کدام از خاطره‌نگاران تنها عامل نگارش نبوده است. به عنوان مثال، «وقایع الزمان، خاطرات شکاریه» که در این کتاب دوستعلی معیرالممالک به ذکر مسائل خانوادگی پرداخته است. همچنین کسانی چون عزالدوله، بهمن میرزا، عمادالسلطنه، بصیرالملک و اعتمادالسلطنه در خاطراتشان به ذکر مسائل خانوادگی و دید و بازدید و تفریحات روزانه پرداخته‌اند. شرح این‌گونه معاشرت‌ها و رویدادها به روشن کردن نحوه برقراری ارتباطها، مبادله اخبار و تصمیم‌گیری‌ها کمک می‌کند.

۴. وظیفه اجتماعی و مسئولیت در جهت آگاه‌سازی مردم. به عنوان مثال، «خاطرات سیاسی احمد آرامش»، سیاست-مدار دوره محمدرضا پهلوی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح و «مجموعه رنج‌های سیاسی دکتر محمدمصطفی» نوشته

ارتباط با ثبت و ضبط خاطراتشان آغاز شده بود، در دوره انقلاب مشروطه تا حدی از اختصاص گروهی خاص به درآمد و خاطره‌نگاری در میان شاعران و نویسندگان رواج بیشتری یافت. به نظر می‌رسد، این خودآگاهی که با پیروزی انقلاب مشروطه تا حد زیادی موجب افزایش اعتماد به نفس در میان گروه‌های دخیل در حوادث گردید، باعث شد تا این افراد به نگارش دیده‌ها و شنیده‌هایشان بپردازند و آن را برای سایر مردمان نیز سودمند بدانند.

در این جهت از یک طرف عده‌ای درصدد برآمدند تا با رویکردی نو به تاریخ‌نویسی پرداخته و آن را از انحصار دربار و صرف وقایع سیاسی به درآورند. از طرف دیگر برخی تلاش کردند تا هر آنچه را که دیده و شنیده بودند، به طور ساده و در غالب خاطره‌نگاشت‌های خود بنگارند.

بارزترین نماد رویکرد نخست «تاریخ بیداری ایرانیان» ناظم‌الاسلام کرمانی است که آن را طلیعه تاریخ‌نگاری نوین ایران می‌داند. (اشپولر و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۲۲)

ناظم‌الاسلام ترکیبی از مشاهدات خود را به همراه اسناد، اعلامیه‌ها، گفته‌های سایرین، مطالب مطبوعات را با تکیه بر تاریخ اجتماعی و گاه فرهنگی و نه صرفاً سیاسی نگاشت. از دیگر تواریخ نوشته شده بر این سبک می‌توان به «تاریخ انحطاط مجلس» نوشته مجدالاسلام کرمانی اشاره کرد. وی نیز تلاش نموده تا با این نگاه به ثبت تاریخ بپردازد.

در راستای نگرش دوم به ثبت وقایع به نظر می‌رسد. بنا به تغییر شرایط دیگر، ثبت و نگارش تاریخ کلی و جامع که به طور حتم از پرداختن به برخی از جزئیات کوتاهی نموده، کافی به نظر نمی‌رسید. وقایع مربوط به شهرها و اقدامات گروه‌های مختلف در راستای پیشبرد اهداف انقلاب چیزی نبود که مورخان رسمی به نوشتن آن احاطه و یا حتی اجازه داشته باشند؛ بدین‌گونه آنان که خود را در این میان دخیل و سهیم می‌دانستند، بر آن شدند تا دیده‌ها و شنیده‌های خویش را بنگارند تا به‌زعم خود، حقایق روشن و آشکار در اختیار سایرین قرار گیرد. البته این گروه از نویسندگان به کتاب تاریخ نبودن نوشته‌هایشان در اکثر موارد اذعان دارند. این دسته از افراد که خود را ناظران بی‌طرفی قلمداد می‌کردند، کوشیدند تا هر آنچه در حافظه داشتند، با نگاشتن به ثبت دائمی درآورند.

جدای از نکات فوق که به طور کلی برای مجموع خاطره‌نگاران صادق است، علت اصلی این توجه را می‌توان در مقاصدی که خاطره‌نگاران برای اقدام به نوشتن خاطرات بیان کرده‌اند، یافت. دلایلی که یا به طور مستقیم و یا بیان مشخص

خاطره‌نویسان در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰، عهده‌دار مشاغل مهم در دولت بودند؛ حتی در میان سفرنامه‌نویسان نیز تعداد دولتمردان کم نیست. آنان اغلب در نوشته‌هایشان، تجارب و خاطرات شخصی و دیدگاه خود را در مورد اروپا که در آن ایام در ایران ناشناخته بود، با مطالب تاریخی و مأموریت‌های خویش تلفیق می‌کردند. محتوای تاریخی بسیاری از خاطرات معمولاً با مقام‌ها و مشاغل در ارتباط بوده که مؤلف در طول زندگی خود آنها را عهده دار بوده است. «از این نوشته‌ها، اطلاعات قابل توجهی در خصوص نحوه اداره کشور در آن عصر و تاریخ پیدایش ادارات جدید در ایران به دست می‌آید.» (فراگنر، ۱۳۷۷: ۷)

بارزترین خصیصه‌ای که در نگاه اول در تفاوت خاطرات سبکی رجال سیاسی و خاطرات ادبی می‌توان به آن توجه نمود، شکل ظاهری و سبک نوشتاری خاطره‌ها است. معمولاً هر قدر از آرایه‌های ادبی و هنری در آراستن متن بیشتر استفاده شود، از ارزش تاریخی آن کاسته می‌شود. نویسنده‌ای که می‌کوشد تا سخن خود را در لفاظی کلمات پر آب و تاب سنگین بیان کند، می‌تواند دو دلیل برای این عمل خود داشته باشد: یکی آنکه نویسنده به عمق و محتوای مطالب خود اطمینانی ندارد و تلاش می‌کند تا این سطحی‌نگری را در قالب کلمات و عبارات زیبا بپوشاند. از طرف دیگر، نویسنده گاهی ترس آن دارد که بی‌پرده و ساده سخن گفتن، موجب ایجاد اشکالاتی برای وی شود. وی کلام خود را در لفاظی می‌پیچد تا در صورت نیاز، بتواند به نوعی از عواقب گفتار خود ببرد. توجه به این نکته به ظاهر ساده در مطالعه خاطرات، می‌تواند راهنمای خواننده در پی بردن به ورای گفته‌های نگارنده باشد.

به عنوان مثال: شاملو در شعر «از زخمِ قلبِ آبایی» به بیان خاطره‌گویی و حسب‌حال‌نویسی از خود و دوستش به صورت توصیفی و غیر مستقیم در قالب عبارات می‌پردازد:

«نازلی، بهار خنده زد و ارغوان شگفت

در خانه زیر پنجره گل داد یاس پیر

دست از گمان بدار!

با مرگ نحس پنجه مفکن!

بودن به از نبود شدن...»

نازلی سخن نگفت؛

چو خورشید

از تیرگی برآمد و در خون نشست و رفت...

نازلی سخن نگفت

نازلی بنفشه بود، گل داد و مژده داد:

عبدالله برهان، حاصل یادداشت‌هایی است که جلیل بزرگمهر، طی بیست و دو جلسه گفت‌وگو با دکتر محمد مصدق به نگارش درآورده است. عناوین این خاطرات شامل «خاطرات خصوصی، شگردهای سیاسی، وقایع نهم اسفند، غارت مملکت، امام جمعه‌ها و سناتورها، کمونیسیم و حزب توده و حکومت کودتا، تصدی ایالت آذربایجان و خاطراتی از استبداد صغیر و خاطرات دیگر» که در جهت بیداری و آگاهی مردم به نگارش در آمده است.

۵. خاطره‌نگاری کمتر به موضوع تبرئه خویشتن و دوستان خود به طور مستقیم اشاره می‌کند، اما به نظر می‌رسد که بیشتر خاطره‌نگاران در هنگام نوشتن به این موضوع توجه ویژه‌ای داشته‌اند. در مورد این نوع خاطره‌نویسی می‌توان به کتاب‌های «پاسخ به تاریخ» نوشته محمدرضا پهلوی، «من و برادرم» نوشته اشرف پهلوی، «خاطرات جهانگیر تفضلی» و «خاطرات عبدالمجید مجیدی» اشاره کرد.

به طور کلی، خاطره‌نگارانی که به خصوص در دوره پهلوی اقدام به نوشتن خاطرات خود کرده‌اند، به این مسئله یعنی توجیه خود و اقداماتشان، توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

علاوه بر دلایلی چون افزایش آگاهی مردم و اهمیت وقایع و تلاش برای روشن شدن زوایای آن، در رواج خاطره‌نگاری، مقولاتی نظیر آزادی، قانون و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش، موجب تحولات عظیمی در تاریخ ایران از جمله رونق خاطره‌نگاری شد و افراد بسیاری را بر آن داشت تا وقایع و رویدادها و خاطرات خود را به گونه‌ای ثبت کنند. خاطره‌نگاری که قبل از انقلاب مشروطه در اختیار طبقات بالای جامعه بود، طبقات متوسط جامعه از جمله زنان را نیز وارد فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کرد. طبقه روحانیون، طبقه تجار و وجود افرادی دیگر از طبقات متوسط جامعه در میان خاطره‌نگاران این عصر و نبودن آنها یا کم بودن آنها در دوره قبل، تحولی می‌باشد که از انظار قابل پنهان نیست.

بحث و بررسی

۱. تفاوت سبکی خاطرات رجال سیاسی و خاطرات

ادبی

نویسندگان کتاب‌های خاطره‌نویسی عهد قاجار و پهلوی، خاطراتشان را ابزاری برای روشن شدن بسیاری از حقایق تاریخی قرار داده‌اند. برای مثال، عبدالله مستوفی در کتاب خاطراتش به نام شرح زندگانی من، سعی کرده است تاریخ اجتماعی اداری ایران عصر قاجار را نمایان کند. شمار بسیاری از

«زمستان شکست» و رفت ... (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۴)

شاملو که به علت اختناق زمانه، ناتوان از بردن نام دوست است، از نازلی نام می‌برد. نازلی در واقع نام مستعاری است که شاعر برای «وارثان سالخانیان» برگزیده، کسی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به همراه مبارزی دیگر به نام - کوچک شوشتری - زیر شکنجه به قتل می‌رسد و به خاطر شکنجه‌های زیادی که بر آنان کرده‌اند و اینکه چهره‌شان شناخته شده نیست، آن دو را در رودخانه جاجرود می‌اندازند. بنابراین، راوی این شعر با دو سه تصویر، می‌خواهد وسعت و گستره بی‌انتهای شکنجه را نشان دهد. این شعر علاوه بر بیان حسب حال، اعتراضی است به شکنجه‌های زجرآور سرآمدان بر کسانی که فقط کمی آزادی و برابری را برای مردم طلب می‌کنند.

تفاوتی دیگر که در مطالعه خاطرات ادبی یا رجال دیوانی و سیاسی وجود دارد، مسئله صحت خاطرات است. در میان خاطرات، خاطره‌های سیاسی که توسط رجال سیاسی و دیوانی نوشته شده‌اند، باید با دقت بیشتری مورد ارزیابی قرار گیرند؛ چراکه نویسندگان این قبیل خاطرات چون مقام و موقعیت خود را در خطر می‌دیدند و یا در مقام دفاع از شأن و شخصیت خود برآمده‌اند، گاهی ممکن است چندان صادقانه و به دور از پرده - پوشی سخن نگفته باشند. البته گاه نگارنده خاطرات ادبی نیز آنچه را دیده و یا فهم نموده، می‌نویسد، اما نوشته وی بیانگر حقیقت ماجرا نیست. در بسیاری از موارد، این به آن دلیل نیست که خاطره‌نگار ادبی دروغ می‌گوید؛ بلکه این ناشی از فهم اشتباه وی از واقعه است. نویسنده با اطمینان کامل نظر و یا حتی مشاهدات خود را می‌نویسد و به صحت آن قسم یاد می‌کند، اما اشکال آنجاست که از ابتدا اطلاعات غلط دریافت کرده و یا حتی در تفسیر آنچه که شخصاً دیده، دچار اشتباه شده است.

به طور کلی درجه صحت و حقیقت‌گویی شاعران و نویسندگان در مقایسه با رجال دیوانی و سیاسی بیشتر است. به عنوان شاهد مثال می‌توان «خاطرات امین الدوله» را ذکر کرد. امین الدوله یکی از رجال سیاسی برجسته دوره قاجار است که افزون بر نقش وی در دستگاه حکومت قاجار، یکی از نمونه‌های نخست زندگی‌نامه خودنوشت را با تمرکز بر خاطرات سیاسی نگاشته است. وی، این کتاب را به مثابه دفاعیه‌ای از کردار خویش نگاشته است. بنابراین، در پی ارائه اندیشه‌های خود است. چنین زندگی‌نامه‌ای ماهیتاً نمی‌تواند به آن میثاق خودزندگی‌نامه‌نویسی، یعنی راست‌گویی، پایبند باشد. امین الدوله در بازگویی اعمال، کردار و اخلاق خود به گونه‌ای «گزینشی»

عمل کرده است. در بازنمایی مسائل اجتماعی ایران، نویسنده اقبال‌چندانی به تشریح اوضاع جامعه ندارد، مگر اینکه در این صحنه‌ها به توصیف اقدامات سازنده خود بپردازد. رویکرد انتقادی به مسائل در اثر مشهود است و آماج این انتقادات متوجه شاه، درباریان و پاره‌ای از رفتارهای عامیانه مردم است. «شاه به‌شخصه مراقب نظم امور مملکت است. راه عرض حاجات و تظلمات به عدد انفس الخلائق به حضور شاه مفتوح و چنان لطف خاصش با هر تن بود که هر بنده گفتی خدای من است... در رعایت ناموس و محافظت حرم‌خانه، جهدی بلیغ و اهتمامی تمام می‌فرمود و بزرگ‌ترین صفت شاهانه او حفظ اسرار بود». (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۱۴-۱۵)

«چندی ماهی بر این نسق گذشت و قسمت عمده حواس شاه و اولیای دولت به تدبیر جمع‌آوری غلات و تدارک آذوقه شهر تهران مصروف بود؛ چراکه قصور ارتفاع و کمبود مزروع در همه اقطاع مملکت وقوع یوم یغاث‌الناس و قحط سال عمومی را محقق می‌کرد». (همان: ۲۹)

این دسته از خاطرات، انباشته از مواضعی است که قابل بحث، مبهم، یک‌جانبه‌نگر و همراه با سمت‌وسویی خاص است که موجب می‌شود مخاطب و خواننده در برخورد با آنها، کمال احتیاط را رعایت بنماید و نسبت به حوادث و جریانات تاریخی کاملاً دارای مواضع و پیش‌داوری همراه با اعمال سلاقی فردی، جناحی و سیاسی خاطره‌نگار است. علاوه بر «خاطرات امین‌الدوله»، «خاطرات تقی‌زاده» و «یحیی دولت‌آبادی» را می‌توان در این دسته قرار داد.

خاطرات بعضی از رجال ممکن است چیزی از لحاظ تاریخی به معلومات ما نیفزاید، ولی از حیث شناساندن شخصیت، روحیات و کاراکتر نویسندگان خود آن خاطرات بسیار جالب و سودمند باشد. «خاطرات حاج میرزا محمودخان علامیر» (احتشام‌السلطنه) در ردیف این‌گونه «آثار تاریخی» است. در این کتاب چیزی که به افزایش معلومات تاریخی خواننده کمک کند، دیده نمی‌شود؛ یعنی به حقیقت مطلبی بیان نشده که دیگران آن را بهتر و جامع‌تر و مستندتر در آثار تألیفات خود نیاورده باشند.

«سخن روحیه را می‌بینید! به جای اینکه در همان روزهای ارتکاب، اعمال خلاف، شرافتمندانه از کار کناره‌گیری کند (که مسلماً برایش امکان داشته)، می‌کوشد تا با اظهار ندامت خطاهای شرم‌آور دوران حکومتش را جبران کند!

حاکمی با این سخن روحیه و با این عقاید استبدادی، قهری بود که با مقاومت روحانیان مقتدر محلی که تنها ملجأ

تفاوت دیگری که در انگیزه نگارندگان رجال سیاسی - دیوانی و ادبی می توان ذکر کرد، مخاطبان و خوانندگان این خاطرات هستند؛ به گونه ای که مخاطبان خاطرات دیوانی، رجال سیاسی و درباری هستند و مخاطبان خاطرات ادبی، عموم مردم هستند.

احتشام السلطنه در زمینه نوشتن خاطرات خود می گوید: «چون مقصود از نوشتن این یادداشت ها این نیست که بعد از مرگ در نظر عامه شخص بزرگ و صاحب مقامات عالیه جلوه کنم، حتی المقدور سعی دارم از جاده صداقت و راستگویی منحرف نشده و تا جایی که ممکن است و شخصاً آگاهی و اطلاع دارم، حقیقت هر مطلبی را ثبت نمایم». (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۳۱)

بنابراین در اینجا، احتشام السلطنه مقصود و منظور خود را بزرگ - نمایی و شهرت طلبی نمی داند و صرفاً انگیزه اش ثبت حقایق تاریخی است که در این صورت به نظر می رسد باید ضریب حقیقت یابی و واقع نگاری در این یادداشت ها بالا باشد؛ به خصوص که در بخش های مختلفی از این یادداشت ها تأکید می کند که آنها را برای انتشار و مطالعه عامه مردم نمی نویسد؛ بلکه به گفته خودش، من این یادداشت ها را برای بازماندگان و اولاد خود و آنهايي که مایل باشند، اطلاعی از احوال پدرشان داشته باشند و اشخاصی را که در طول زندگی با من به جهتی دوستی یا دشمنی داشته اند و من طرف مراجعه آنها واقع شده و یا سر راه ایشان قرار گرفته و به طور خلاصه به جهتی و مناسبتی نام آنها ذکر شده بشناسند و برای آنکه به اختصار گوشه هایی از تاریخ کشورمان، ایران را که خود به صورتی در آن وارد بوده ام، شرح دهم، این یادداشت ها را می نویسم». (همان: ۴۱۳)

ذکر این نکته ضروری است که در حیطه بررسی خاطرات باید به دو جایگاه خاطره ها توجه کرد. نخست رویکردی که آنها را بخشی از منابع تاریخی حساب می کند و از این منظر به عنوان داده های پایه می تواند بر اساس منطق عینیت، ارزیابی شوند و درستی یا نادرستی آنها سنجش شود. در رویکرد دوم، خاطرات نوعی بازنمایی هویتی خاطره نگاران هستند و انعکاس ذهنیت راوی که در آنها، مسئله معنا و هرمنوتیک است و خود خاطرات به عنوان بازنمایی ذهنیت گروهی از افراد جامعه هست، بررسی می شود و نوعی تاریخ ذهنیت است که بخشی از تاریخ فرهنگی را می سازد.

به عنوان نمونه در خاطرات «دختران فرمانفرما» این امر مشهود است. بنا بر آنکه هر سه اثر در فضای سال های پس از انقلاب (رویدادی که به گونه ای عریان، باعث گسست ایشان از هویتشان شده) شکل گرفته، این سه نفر (مریم، ستاره، مهرماه)

ستمدیدگان آن دوره بودند، روبه رو گردد. بدگویی هایی که از مرحوم حاج میرزا عبدالرحیم شیخ الاسلام زنجانی و پسرش حاج میرزا ابوالفضل مشیرالرعایا (مشیرالممالک بعدی) و از اعضای خاندان جلیل میرزایی (حجج اسلام: حاج میرزا ابوعبدالله، حاج میرزا ابوالکارم و حاج میرزا ابوطالب) و غیره کرده است، کلاً ناشی از مقاومت هایی بوده که از ناحیه این قبیل اشخاص می دیده است». (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۳۱)

نگارنده این خاطرات، ضمن داشتن اطلاعات وسیع از مسائل پشت پرده سیاسی و حوادث تاریخی، آنها را در چارچوب روش شناسی تاریخی به کار گرفته و تا حد زیادی سعی می کند که از پیش داوری ها و یک جانبه نگری در نوشتن خاطرات پرهیز نماید. علاوه بر «خاطرات احتشام السلطنه» می توان «خاطرات مستشارالدوله» (رجال درباری قاجار) را نیز ذکر کرد. مستشارالدوله نیز در بیان حوادث و نگارش تاریخ، از خوانش و مطالعه تاریخ، نگاهی کمالگرا را دنبال می کند و به نظر می رسد که بیشتر به دنبال تصحیح تاریخ است تا تعبیر آن و این باور را این چنین مطرح می کند که «یکی از بزرگ ترین نقایص فرهنگی ایران، نقصان بلکه فقدان تاریخ کامل عصر حاضر کشور است. تاریخی که وقایع را بدون اغلاط و اغراض در دسترس جامعه جوانان بگذارد؛ حتی گوشه هایی از تاریخ که گاهی در صفحات جراید دیده می شود، غالباً خالی از اشتباهات نیست» (مستشارالدوله، ۱۳۶۲: ۱۴۹)، اما احتشام السلطنه نگاه دیگری به تاریخ دارد و آن اینکه باید از طریق تاریخ که معلم انسان است، عبرت آموزی صورت گیرد. سبک نگارش حوادث تاریخی توسط احتشام السلطنه، به گونه ای است که از بیان آنها قصد لفاظی و عبارت پردازی و تطویل مطالب را ندارد؛ بلکه در بیان آنها نوعی هشدار و عبرت آموزی به خواننده می دهد تا خواننده قدری در احوال گذشتگان تأمل و تدبر نماید. مثلاً در مورد کشته شدن امین السلطان می نویسد: «اقوام امین السلطان جنازه مقتدرترین شخصیت ربع اول قرن حاضر را شبانه مشایعت کردند. در جلو خان پارک، گدایانی که سالیانی دراز در آن خانه معتکف بوده و همه روزه اتابک به واسطه عطا های بی موقع خود آنها را به گدایانی کلاش و به هرزگی و گدایی و فحاشی عادت داده بود، نسبت به جنازه اش فحاشی می کردند. فاعتبروا یا اولی الابصار». (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۸۴)

با دقت در الفاظ به کار گرفته شده از سوی احتشام السلطنه آشکارا مشخص می شود که نگاه او به تاریخ با نگاه مستشارالدوله که نگاهی کارشناسانه و همراه با نکته سنجی در تاریخ است، متفاوت است.

سعی کرده‌اند با نگارشی ساده، به بازنمایی خویش و دیگری و فضای زیسته گذشته و هویت از دست‌رفته خود بپردازند. «بازتاب تبعیض‌ها و محرومیت‌ها و شرح منتقدانه وضعیت نابرابر زنان در دنیای مردسالارانه اجتماع ایرانی، از نکات با ارزش این خود نوشته‌ها است که به نوعی می‌توان آن را بازتابی از هویت و نقش زن دانست». (عباسی، آقاجری، فصیحی، ۱۳۹۷: ۹۹)

ستاره به تواتر به بازنمایی هویت جنسی در خاطرات خویش می‌پردازد، در عین حال که از بیان موارد مثبت نیز غافل است. او که مادرش را به ماهی درخشان در اندرونی زندگی خانوادگی‌اش تشبیه می‌کند، در بسیاری از صفحات خاطرات نیز به انتقاد از تصورات کردار مادر می‌پردازد و می‌نویسد:

«روابط من با مادرم هر روز دشوارتر و فاصله‌مان از یکدیگر بیشتر می‌شد... یکی به دوی اصلی ما، در خانه با مادرم بر سر واقعیت زن در خانه و اجتماع بود. او به جد باور داشت، زن‌ها ضعیف‌اند و بدون مرد نمی‌توانند زندگی‌شان را اداره کنند. من با داد و فریاد، درست بر عکس این حرف‌ها را می‌زدم». (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۱۴۱)

تفاوت دیگر خاطرات ادبی و خاطرات دیوانی و سیاسی از منظر زبان‌شناسی و ادبیات است. در خاطرات دیوانی و رجال سیاسی، قصد کتابت و نگارش به شیوه‌ای که بر اساس کتب علمی و ادبی مرسوم است، وجود ندارد و برخلاف نویسندگان خاطرات ادبی، اجباری به رعایت بسیاری از نکات و اصول نویسندگی نیست، در حالی که در خاطراتی که به وسیله شاعران و نویسندگان به نگارش در می‌آید، معمولاً شیوه‌ای کاملاً ادبی و تمثیلی دارند.

نوع کلمات کاربردی هر خاطره (ادبی یا سیاسی)، تفاوت زبانی افراد با مشاغل و موقعیت‌های گوناگونی، به کار بردن القاب و عناوین و نکاتی از این دست، از جمله مطالبی است که می‌توان از لابه‌لای خاطراتی که جنبه ادبی یا سیاسی دارند، استخراج کرد. خاطرات رجال سیاسی و دیوانی هر دوره، بر اساس محتوایشان سبک نگارش مخصوص به خود را دارند. بر این کتاب‌ها فضایی حاکم است که سراسر کتاب به یک شیوه حفظ می‌شود، در حالی که در نگارش خاطرات ادبی، نویسنده آزاد است تا بنا به موضوعی که درباره آن سخن می‌گوید، از نوع کلمات و ادبیات خاصی بهره بگیرد. می‌تواند از ادبیات مکتوب و یا محاوره‌ای سود جوید، کلمات مورد استفاده و توجه هر دوره، در میان مردم را به کار گیرد و از این طریق یک نمای کلی از اوضاع ادبی و در نتیجه فرهنگی را به دست

پژوهشگر بدهد.

جلال آل احمد که یکی از نویسندگان برجسته در زمینه خاطره‌نگاری است و آثار زیادی این زمینه به نگارش درآورده است. در داستان‌های «سرگذشت کندوها» و «نون و القلم» به بیان شرح حال خود از تجربه سال‌ها مبارزه بر ضد استبداد و استعمار، برای فرار از سانسور حکومت، در قالب داستان تمثیلی پرداخته است و با استفاده از آن، دلایل شکست نهضت‌های چپ‌گرای معاصر را تجزیه و تحلیل می‌کند.

«بدین ترتیب یقیناً جلال آل احمد، با بیان داستان «نون و القلم» اشاره‌ای تمثیلی به جریانات حکومت مصدق و کودتای نافرجام ۲۵ مرداد داشته است که بعد از افشای دست داشتن شاه و عمالش در این کودتا، شاه از کشور می‌گریزد و مردم که فکر می‌کنند، این فرار یعنی پایان استبداد، به پایکوبی و شادی می‌پردازند، غافل از اینکه بعد از سه روز، یعنی ۲۸ مرداد، استبداد به کمک استعمار موفق می‌شود تا انقلاب مردمی را سرکوب کرده و بار دیگر سلطنت و شاه به ایران برگردد». (نیکیبخت و انصاری، ۱۴۰۱: ۸)

نویسنده نظر خود را در رابطه با حکومت در بیان «حسن» پسر حاج ممرضای مرحوم این‌گونه بیان می‌کند: «در اصل با هر حکومتی مخالفم؛ چون لازمه حکومت، شدت عمل است و بعد قساوت و مصادره و جدال و حبس و تبعید... حکومت از روز اول کار آدم‌های بی‌کله بوده...». (آل احمد، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

در داستان «سرگذشت کندوها» آل احمد به شیوه فابل (حکایت تمثیلی از زبان حیوانات) به ارائه پدیده استعمارگری می‌پردازد. زنبورها و سرگذشت آنها در حقیقت، بیان حال خود و سرگذشت مردم کشورش است. او و مردمش که تحت سلطه استعمارگران هستند، همان زنبور عسل‌هایی هستند که در تلاش و کوشش برای جمع‌آوری محصول هستند و در پایان هر سال محصول جمع‌آوری آنها که همان عسل (نفت) است، توسط استعمارگران به غارت می‌رود. جلال در این داستان بر این باور است که وطنی که با پشتوانه استعمار ساخته می‌شود و سرمایه‌های آن توسط آنها به غارت می‌رود، ارزش عشق ورزیدن دارد.

«به عقیده من ناقص‌العقل، خونه‌ای که توش دشمن لونه کرده و زورمون هم نمی‌رسه، بیرونش کنیم، دیگه خونه ما نیست. از امروز به بعد این شهر و این ولایت مال این جونور کثیفه که توش رخنه کرده و خوراکش را همانجا پیدا کرده». (آل احمد، ۱۳۸۸: ۴۹)

احساس و اندیشه شاعر را کاملاً درک کرد که در گیرودار چه حوادث تلخی در جریان روشنفکری کشور بوده است.

و نیز در بخش اول شعر آنجا که شاعر می‌سراید: «گرچه می‌گویند: می‌گیرند روی ساحل نزدیک / سوگواران در میان سوگواران» اشاره به کشتارهایی می‌کند که در جریان انقلاب کمونیستی رخ داده و شاعر همچنان خواستار آن است که چنین رخدادی در ایران اتفاق بیفتد. در حقیقت شاعر هیچ‌گونه نشاط و شادمانی را در بساط خود نمی‌بیند و از هجران یاران که در جریان مبارزات سیاسی به کشورهای همسایه و دیگر کشورهای اروپایی پناه برده‌اند و شاید در جریانات سیاسی محبوس یا شهید شده‌اند، احساس درد و غم جانکاهی می‌کند و چنان آن را زیبا به تصویر می‌کشد که خواننده، عمیق این اندوه را کاملاً احساس می‌کند.

از دیگر تفاوت‌های سبکی *خاطره‌نگاری* شاعران و نویسندگان در مقایسه با رجال دیوانی و سیاسی، کاربرد ادبیات رکیک و عامیانه در نثر است که این کاربرد در خاطرات رجال دیوانی و سیاسی بیشتر دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که اغلب مصححین یا بنا به سلیقه خویش و یا تحت شرایط خاص، قسمت‌هایی از این خاطرات را حذف کرده‌اند. اکثر قسمت‌هایی که خاطرات در آنها دچار حذف شده‌اند، همین کلمات رکیک و دور از ادب اجتماعی بوده است.

اغلب مصححین در هنگام تصحیح خاطرات هر کجا به واژگانی این چنین برخوردند، با دادن توضیح لازم، اقدام به حذف واژه کرده‌اند. «خاطرات ناصرالدین شاه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه و عزیزالسلطان» از آثاری هستند که مصححین آنها به کرات به دلیل وجود این واژگان، اقدام به حذف آنها کرده‌اند. کاربرد ادبیات رکیک بر اساس همین نشانه‌های اندک در خاطرات بعد از مشروطه نسبت به خاطرات قبل از آن کمتر است و منهای خاطرات ملیجک که این روند استفاده از ادبیات رکیک هم در آن مقطعی است، خاطره‌ای را سراغ نداریم که مصحح آن به وجود چنین امری و حذف آن اشاراتی کند. (عباسی، ۱۳۸۸: ۲۶۴)

استفاده از کلمات به صورت گویشی یا محاوره‌ای از دیگر تفاوت‌های نثری خاطرات ادبی در مقایسه با خاطرات دیوانی و رجال سیاسی است که به میزان سواد خاطره‌نگاران بستگی دارد و اغلب خاطره‌نویسانی که از آموزش‌های سنتی در سوادآموزی برخوردار بوده‌اند، در خاطراتشان به میزان کمی از این نوع نگارش دیده می‌شود و در این مورد باید اذعان کرد که به کار بردن کلمات با همان گویش محاوره‌ای در خاطرات مشروطه و

نویسنده با بیان نتیجه‌گیری زنبورها، آرزومند عصیان مردم ایران علیه بیگانگان است و با شورش و عصیان و بازگشت به سنت و ارزش‌های مذهبی خود، ارائه راه‌حل می‌کند. البته ممکن است بسیاری از خاطراتی که به وسیله نویسندگان و شاعران به قلم آمده‌اند نیز به زبان معیار به نگارش در آمده باشند و انتقال پیام به صورت مستقیم صورت گیرد.

نگارنده در خاطرات سیاسی و دیوانی باید توجه کند تا به دام جانب‌داری و یا قضاوت نیفتد، در حالی که در خاطرات ادبی، خاطره‌نویس می‌تواند قضاوت کند، بر دسته و فردی بتازد و از گروهی دیگر دفاع کند.

نیما در شعر «داروگ» که نوعی حسب‌حال زندگی شخصی و اجتماعی اوست و در زیرمجموعه خاطره‌نگاری قرار می‌گیرد، بر سیاست‌های حاکم زمان خود می‌تازد و در پی احقاق حقوق از دست رفته خود است.

در جوار کشت همسایه / خشک آمد کشتگاه من / گرچه می‌گویند: «می‌گیرند روی ساحل نزدیک / سوگواران در میان سوگواران» / قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟ / بر بساطی که بساطی نیست / در درون کومه تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست / و جدار دنده‌های نی، به دیوار اتاقم، دارد از خشکیش می‌ترکد / چون دل یاران که در هجران یاران / قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟

داروگ، قورباغه درختی است، به اعتقاد عوام، هرگاه بخواند، نشانه روز بارانی است و سراغ باران را می‌گیرد. باران سمبل روشنی، پاک‌ی، باروری و نشاط است و در این شعر نیز نماد، تغییر و تحولی خوشایند و در نتیجه انقلابی است که به عقیده شاعر، پیام‌آور آزادی، عدالت و آبادانی است و با توجه به تکرار «قاصد روزان ابری» در میانه و پایان شعر، می‌تواند نماد محوری «باران» را به خوبی درک کرد.

کشتگاه همسایه، بی‌تردید اشاره به کشور همسایه، یعنی شوروی می‌کند. خانه همسایه به عنوان کنایه از اتحاد جماهیر شوروی، بین چپی‌ها مرسوم بوده است. شاعر در این شعر به صورت مستقیم و از زاویه دید اول شخص مفرد و با زبانی نمادین، به بیان حوادث سیاسی و اجتماعی خوش‌یمنی که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. در روسیه اتفاق افتاد، نگاه می‌کند و خواستار تغییر و تحولی بنیادین در کشور ایران است و هر چند با تمامیت انقلاب شوروی نیز موافق نباشد؛ بلکه شاعر خواستار نفس انقلاب است که پایه‌های استبداد و خشک‌اندیشی و خشک مغزی را بسوزاند و سرزمین ایران را آباد سازد. با توجه به احتمال سرایش شعر در سال ۱۳۳۱ ه.ش. و وقایع آن سال می‌توان

قبل از آن نسبت به دوره بعد از آن، نمود بیشتری دارد. به عنوان مثال، دل‌نوشته‌های سردار مریم بختیاری را می‌توان محاوره‌ای و ثبت آن را به صورت گویشی معرفی کرد.

نثر سردار مریم در نوع خود بی نظیر است. سادگی و صداقت زبان یک زن ایلی بر این متن حکم‌فرماست و وی اغلب به حالت عامیانه صحبت می‌کند و در نگارش نیز با توجه به سواد اندکی که داشته، شاهد انحطاط بسیاری هستیم. برای نمونه در خاطرات سردار مریم بختیاری کلمات زیر به گونه‌ای خاص و در حالت گویشی نوشته شده‌اند:

گذاشتن ← گذاشتن

صفر ← صفر

مأیوش ← معیوس

خود ← خد

صفره ← صفره

حرف ← هرف

مثل ← مسل

علاوه به مسائل و تفاوت‌های ذکرشده، برخی نویسندگان رجال سیاسی - دیوانی، بدون اظهارنظرهای درخور تأمل، فقط به تشریح و توضیح وقایع پرداخته‌اند. پاره‌ای از خاطرات که پس از مرگ نگارنده آنها انتشار یافته یا به دست ویراستاران ناوارد تحریف شده‌اند یا خویشان نویسنده، مطالبی را که به نظرشان نامناسب بوده از آنها حذف کرده‌اند. انتقادپذیری در سطح جامعه نیز باعث می‌شود پس از بازخوانی آن را حذف کنند. بعضی از خاطرات ممکن است، بی اهمیت جلوه کند، چون به ظاهر در آنها به شرح شکار و تفریح و دیدوبازدیدهای روزمره اکتفا شده است، مانند: «خاطرات معیرالملوک و بصیرالملوک». برخی از این خاطرات به ظاهر حاوی مطالب پرمعنایی نیست. به عنوان مثال، نویسنده گاه تنها دیدارهای مکرر و بی اهمیت خود با دیگران را به میان آورده است، بی آنکه به مطالب مورد گفت‌وگو اشاره کند. در مواردی نویسنده از آن رو به نوشتن خاطرات پرداخته که باب روز بوده، اما تنها به آوردن جزئیات زندگی روزمره خود در آن اکتفا کرده است. گاه نویسنده خاطرات، قادر به افشای مطالب و رویدادهایی نبوده یا خاطرات خود را با نیت غرض‌ورزی و دشمنی با دیگران نوشته است.

ممکن است در طول زمان، عوامل زیادی بر خاطرات و عقاید شخصی تأثیر بگذارد و شخص هنگام بیان خاطرات خود، بعضی موارد را کمرنگ‌تر و برخی را پررنگ‌تر جلوه دهد. گاهی وقایع به سبب اغراض خصوصی و هدف‌های سیاسی یا در نتیجه اشتباهات و استنباطات غلط نویسندگان با آنچه واقعاً در

زندگی و خاطرات آنان وجود داشته، اختلاف پیدا می‌کند. انتشار بعضی خاطرات از جمله «خاطرات سلیمان بهبودی» کارگزار دربار رضاشاه، «خاطرات و تألمات دکتر مصدق» و «خاطرات علم» و... از اطلاعات تاریخی آن زمان بی‌بهره نیست، اما با این حال نباید فراموش کرد که این نوع تاریخ‌نگاری (خاطره‌نگاری) معمولاً با تحریف وقایع و داوری‌های نادرست تاریخی نیز همراه بوده است. با تمام این اوصاف، بدون تردید مطالعات خاطرات خالی از لطف نیست. این خاطرات گوشه‌هایی از روابط شخصی و خانوادگی و اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر کشور را روشن می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

در حیطه بررسی خاطرات باید به دو جایگاه خاطره‌ها توجه کرد. رویکردی که خاطرات را بخشی از منابع تاریخی حساب می‌کند و رویکرد دیگری که خاطرات بازنمایی هویتی خاطره‌نگاران هستند که بخشی از تاریخ فرهنگی را می‌سازند. این دو رویکرد سرآغاز تفاوت‌هایی سبکی در نوع و محتوای خاطره نگاشته‌ها شد. سرآغازی که تفاوت‌های سبکی خاطرات شاعران و نویسندگان را در قیاس با خاطرات رجال درباری - سیاسی به تصویر می‌کشد.

تفاوت‌های روشنی میان سبک نگارش خاطرات شاعران و نویسندگان در قیاس با رجال درباری و سیاسی وجود دارد. بسیاری از خاطره‌نگاشته‌های شاعران و نویسندگان به صورت توصیفی و غیر مستقیم است؛ بدین گونه که نویسنده یا شاعر می‌کوشد تا سخن خود را در لفافه کلمات پرآب‌وتاب بیان کند. در صورتی که خاطراتی که توسط رجال سیاسی و دیوانی به نگارش درآمده‌اند، به ظاهر ساده و می‌تواند راهنمای خواننده در پی بردن به ورای گفته‌های نگارنده باشند. نویسندگان این خاطره‌ها، اجباری به رعایت بسیاری از نکات و اصول نویسندگی ندارند و این در حالی است که خاطراتی که به وسیله شاعران و نویسندگان به نگارش در می‌آید، معمولاً شیوه‌ای کاملاً ادبی و تمثیلی دارند. کلمات رکیک و دور از ادب در خاطرات رجال سیاسی بیشتر از خاطرات فرهنگی و ادبی دیده می‌شود. معمولاً خاطرات رجال سیاسی به صورت گویشی و محاوره‌ای است که البته به میزان سواد خاطره‌نگاران بستگی دارد؛ چراکه بسیاری از خاطره‌نگاران رجال درباری از آموزش‌های سنتی در سوادآموزی برخوردار بوده‌اند.

مسئله صحت خاطرات از دیگر تفاوت‌های خاطره‌نگاری رجال سیاسی و ادبی است؛ بدین گونه که نویسندگان رجال

اشپولر و دیگران (۱۳۶۰). *تاریخ‌نگاری در ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره

امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۵۵). *خاطرات سیاسی*. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: امیر کبیر.

آل احمد، جلال (۱۳۸۷). *نون و القلم*. تهران: جامه‌دران.

_____ (۱۳۸۸). *سرگذشت کندوها*. تهران: معیار اندیشه.

پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۵). *پاسخ به تاریخ*. به کوشش شه‌ریار ماکان. تهران: مهر.

دهقان، احمد (۱۳۸۶). *خاک و خاطره*. تهران: انتشارات صریر.

سنگری، محمدرضا (۱۳۹۰). *پژوهشی درباره‌ی خاطره‌نویسی*. نشریه حافظ، شماره ۸۶.

شاملو، احمد (۱۳۹۲). *هوای تازه*. تهران: نگاه.

عباسی، سمیه (۱۳۸۸). *تحول خاطره‌نگاری و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری دوره قاجار (۱۲۰۹، ۱۳۴۳ هـ ق)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا: گروه تاریخ.

عباسی، سمیه؛ آقاجری، سیده‌هاشم؛ فصیحی، سیمین (۱۳۹۷). «دیگری و بازنمایی آن در خاطرات زنان، مطالعه موردی خاطرات دختران فرمانفرما». *مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ*، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۷۹-۱۰۶.

فراگتر، برت، گ. (۱۳۷۷). *خاطرات نویسی ایرانیان*. مجید جلیلود رضایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فرمانفرمایان، ستاره (۱۳۷۷). *دختری از ایران*. خاطرات ستاره فرمانفرمایان. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: کارنگ.

قانونی، مریم (۱۳۸۷). *تحلیل و مقایسه سنت خاطره‌نگاری در عصر مشروطه (۱۳۲۰-۱۳۴۰ ق/ ۱۹۰۰-۱۹۲۱)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان: گروه تاریخ.

مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۲). *یادداشت‌های تاریخی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: فردوسی.

مولایی، ناهید (۱۳۹۷). *ویژگی‌های خاطره‌نگاری زنان خاندان پهلوی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا: رشته تاریخ ایران اسلامی.

ناصرالدین (۱۳۴۳). *سفرنامه*. تهران: اندیشه.

نیکوبخت، ناصر؛ انصاری، نیلوفر (۱۴۰۱). «تفحصی در خاطره-نگاری جلال آل احمد». *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی*.

سیاسی به دلایلی نظیر ترس از دست دادن مقام و موقعیت خود، گاهی چندان صادقانه و به دور از پرده‌پوشی سخن نگفته‌اند. البته این امر ممکن است در میان خاطرات رجال ادبی نیز دیده شود که ناشی از فهم اشتباه و اطلاعات غلط شاعر یا نویسنده است. به طور کلی مسئله عدم صحت خاطرات در میان رجال سیاسی بیشتر از رجال ادبی است.

تفاوت مخاطبان این دو گروه خاطره‌نگار جامعه از دیگر عوامل تفاوت سبکی نگارش آنها است. مخاطبان خاطرات رجال سیاسی - دیوانی معمولاً طبقه اشراف و درباری هستند و مخاطبان شاعران و نویسندگان عموم مردم هستند. در نگارش خاطرات ادبی، نویسنده آزاد است تا به موضوعی که درباره آن سخن می‌گوید، از نوع کلمات و ادبیات خاصی بهره بگیرد و از این طریق یک چشم‌انداز کلی از اوضاع ادبی و فرهنگی به دست پژوهشگر بدهد. در حالی که در نگارش خاطرات رجال سیاسی، فضایی حاکم است که سراسر کتاب به یک شیوه حفظ می‌شود.

نگارنده خاطرات سیاسی و دیوانی باید توجه کند تا به دام جانب‌داری و قضاوت نیفتد، در حالی که در خاطرات ادبی، خاطره‌نویس می‌تواند قضاوت کند به دسته و فردی بتازد و از گروهی دیگر دفاع کند.

بسیاری از این خاطرات رجال سیاسی به ظاهر حاوی مطالب پرمعنایی نیستند. به عنوان مثال، نویسنده گاه تنها دیدارهای مکرر و بی اهمیت خود با دیگران را به میان آورده است، بی آنکه به مطالب مورد گفت‌وگو اشاره کند. در مواردی نویسنده از آن رو به نوشتن خاطرات پرداخته که باب روز بوده، اما تنها به آوردن جزئیات زندگی روزمره خود در آن اکتفا کرده است. گاه نویسنده خاطرات به سبب محظوراتی قادر به افشای مطالب و رویدادهایی نبوده و یا خاطرات خود را به قصد غرض‌ورزی و دشمنی با دیگران یا برای تطهیر خود نوشته است، اما انگیزه و هدف هرچه بوده، این خاطرات گوشه‌هایی از اوضاع و احوال زمانه، روابط شخصی و خانوادگی، آمال، اعتقادات و تعصبات کسانی را که در تعیین سرنوشت ایران مؤثر بوده‌اند، روشن می‌کنند.

منابع

احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به کوشش محمد مهدی موسوی. تهران: انتشارات زوار.